

بررسی حیات علمی کراچکی با تأکید بر نقد دیدگاه‌های موجود در باره شاگردی وی نزد زعمای مکتب بغداد

محمد محدثی^۱

لیلا نجفیان رضوی^۲

مریم عزیزیان^۳

چکیده: آگاهی از شبکه ارتباطی عالمان امامی و نحوه ارتباطات آنها با مرکز پررونق هر دوره که در گسترش و تثبیت تشیع امامی در اقصی نقاط جهان اسلام مؤثر بوده‌اند، امری تأثیرگذار در شناخت ما از اندیشمندان کمتر شناخته شده مناطق مختلف است. امری که توجه به آن از جنبه‌های مختلفی چون روابط استاد- شاگردی (عالم‌پروری)، اثربخشی تفکرات و نیز نوع و محتوای آثار تولید شده حائز اهمیت است. بر همین اساس، در پژوهش حاضر با تمرکز بر ابوالفتح محمدبن علی بن عثمان کراچکی (متوفای ۴۴۹ق) به عنوان یکی از علمای شام، رابطه استاد- شاگردی او با زعمای مکتب بغداد مورد توجه قرار گرفته و تأثیر این امر بر عملکرد علمی کراچکی در شام بررسی شده است. نتیجه این پژوهش توصیفی- تحلیلی حاکی از آن است که محمدبن حسن طوسی استاد کراچکی نبوده، همان‌طور که میان کراچکی و سید مرتضی با وجود قرابت فکری، رابطه استاد- شاگردی وجود نداشته است. بدین ترتیب، از میان زعمای مکتب بغداد، شیخ مفید تنها استاد کراچکی بوده است. ارتباطی که بر آراء فقهی، کلامی و اندیشه سیاسی او تأثیر گذاشته است. همچنین انتخاب موضوعات آثار تألیفی او را تحت الشعاع قرار داده، در گزینش و نحوه نقل روایات تاریخی در آثار این اندیشمند مؤثر بوده و در گسترش مکتب متکلمان در شام نقش بسزایی داشته است.

واژه‌های کلیدی: کراچکی، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، شام، مکتب متکلمان، مکتب طوسی.

mohadesi.m1363@gmail.com
najafian@um.ac.ir
maryamazian@um.ac.ir

۱ کارشناس ارشد تاریخ تشیع دانشگاه فردوسی مشهد
۲ استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)
۳ استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد
تاریخ دریافت: ۹۹/۰۴/۰۲ تاریخ تأیید: ۹۹/۰۸/۳۰

A Study of Karajaki's scholastic Life with an Emphasis on the Critique of Views on his Discipleship for Baghdad School Leaders

Mohammad Mohadesi¹
Leila Najafian Razavi²
Maryam Azizian³

Abstract: Being aware of the communication network of Imami scholars and the way they communicate with the thriving center of each period is influential in recognizing lesser-known scholars in different regions who have been effective in expanding and consolidating Imami Shiism in all parts of the Islamic world. It is important to pay attention to it in various aspects such as teacher-student relations, the effectiveness of thoughts, as well as the type and content of the produced works. Therefore, in the present study, focusing on Karajaki (d. 449 AH) as one of the Levant scholars, his master-student relationship with heads of the Baghdad school has been considered and then the impact of this issue on Karajaki's scholastic activities in Levant has been studied. The result of this descriptive-analytical study indicates that Tusi was not a master of Karajaki, just as there was no master-student relationship between Karajaki and Seyyed Morteza, despite their intellectual affinity. Thus, among the leaders of the Baghdad school, Sheikh Mufid was the only master of Karajaki, a connection that has influenced his jurisprudential, theological and political views. The choice of subjects overshadowed his writings, influenced the selection and narration of historical narratives in the works of this thinker, and played a significant role in the development of the school of theologians in the Levant.

Keywords: Karajaki, Sheikh Mufid, Seyyed Morteza, Tusi, Levant.

-
- 1 Master of Shi'ite History, Ferdowsi University of Mashhad. mohadesi.m1363@gmail.com
 - 2 Assistant Professor, Department of History, Ferdowsi University of Mashhad (Corresponding Author), najafian@um.ac.ir
 - 3 Assistant Professor, Department of History, Ferdowsi University of Mashhad. maryamazizian@um.ac.ir

مقدمه

مکتب بغداد با آغاز زعامت شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ق) به تدریج شاکلهٔ اصلی خود را به دست آورد. این امر در کنار ظهور حکومت‌های شیعی، سیطرهٔ امرای بویه‌ای بر عراق و افزایش فعالیت‌ها و امکانات شیعیان در بغداد، سفر و تحصیل بسیاری از مشتاقان و عالمان امامی به این شهر را تسهیل کرد. علمایی که هر یک پس از تحصیل، با ماندن در این دیار یا بازگشت به سرزمین و زادگاه خود، منشأ خدماتی ارزشمند در میان شیعیان شدند. تمرکز پژوهش‌ها بر این مکتب و زعمای آن، به خصوص در قرن پنجم قمری، نحوهٔ ارتباط آنها با علمای دیگر مناطق، خاصه شام را که منظور نظر پژوهش حاضر است، در حاشیه قرار داده است. امری که توجه به آن از جنبه‌های مختلفی چون روابط استاد-شاگردی (عالم‌پروری)، اثربخشی تفکرات و نیز نوع و محتوای آثار تولید شده حائز اهمیت است. از این رو، در پژوهش حاضر با تمرکز بر کراچکی به عنوان یکی از علمای تأثیرگذار بر برخی از مناطق شام در این دوره، رابطهٔ استاد-شاگردی او با زعمای مکتب بغداد مورد توجه قرار گرفته و سپس تأثیر این امر بر حیات علمی کراچکی در شام بررسی شده است؛ مسئله‌ای که دربارهٔ بخش ابتدایی آن اختلاف نظرهای فراوانی در پژوهش‌های اندک حاضر وجود دارد و با اِشراف بر آن می‌توان بخش دوم این پژوهش، یعنی تأثیر این ارتباط بر عملکرد و حیات علمی کراچکی را که از دید پژوهشگران به دور مانده است، بهتر درک کرد. ضمن آنکه لازمهٔ فهم این امر، رفع اختلاف نظرهای موجود دربارهٔ دیگر موضوعات مرتبط با حیات کراچکی همچون زادگاه اوست؛ که در مجموع شناخت ما نسبت به عالمی تأثیرگذار و کمتر شناخته شده از علمای امامیه در قرن پنجم قمری را وسعت می‌بخشد. محققانی که با سفرهای متعدد و نگارش آثار فقهی، کلامی، تاریخی و دیگر آثار متنوع و متناسب با نیاز روز، توانست در تثبیت و گسترش باورهای تشیع امامی در مناطقی که بیشتر تحت تأثیر تسنن و تشیع اسماعیلی بود، مؤثر باشد. کراچکی محل رجوع افراد و گروه‌های مختلف در برخی از سرزمین‌های ساحلی شام شده بود و با تولید آثار علمی متنوع و بدیع، حتی سبک‌هایی نو در نگارش متون علمی برای ترغیب مخاطبان به مطالعه، از خود بر جای گذارد.^۱

۱ برای نمونه ن.ک. به: کراچکی، ابی‌تاه الف: ۸۷/۱، ۱۲۸، ۳۲۷، ۳۸۰.

آثاری که به طور مستقیم به ابعاد مختلف زندگی کراچکی پرداخته‌اند، بسیار محدود است و از حد بررسی آراء کلامی (زارع‌پور، ۱۳۹۲) و یا معرفی او^۱ (مهاجر، [بی‌تا]؛ طباطبائی، ۱۴۰۳) فراتر نمی‌رود. پژوهش‌ها در حوزه تأثیرگذاری عالمان امامی در شام نیز اندک و با دغدغه پژوهش حاضر متفاوت است (برای نمونه ن.ک. به: مرادی‌نسب و شمس‌آبادی، ۱۳۹۷؛ پاکچی، ۱۳۹۱). در ادامه و پیش از ورود به بخش اول کار، پیشینه و تفاوت آراء مؤلفان متقدم و پژوهشگران معاصر درباره اساتید کراچکی آورده شده است.

پیشینه بحث

قدیمی‌ترین منبعی که در آن از اساتید کراچکی یاد شده، فهرست منتجب‌الدین (متوفای ۶۰۰ق) است. این مؤلف شیعی کراچکی را در زمره شاگردان سید مرتضی و طوسی معرفی کرده است (منتجب‌الدین، ۱۳۶۶: ۷۵)، اما ذهبی (متوفای ۷۴۸ق) که قدیمی‌ترین مؤلف از میان اهل سنت است، در یادکرد از کراچکی در کتاب العبر^۲ او را شاگرد سید مرتضی خوانده است (ذهبی، ۱۴۰۵ق: ۲/۲۹۵). سه قرن بعد، ابن‌عماد حنبلی (متوفای ۱۰۸۹ق) دقیقاً عبارات ذهبی را درباره کراچکی تکرار کرده است. بدین ترتیب، از نظر او نیز کراچکی فقط شاگرد سید مرتضی بوده است (ابن‌عماد حنبلی، ۱۴۰۷ق: ۵/۲۱۴). در میان متأخران اهل سنت نیز زرکلی (متوفای ۱۹۷۶م) ذیل نام کراچکی، عبارت «از بزرگان اصحاب سید مرتضی» را آورده است (زرکلی، ۱۹۸۰م: ۶/۲۷۶).

البته از میان شیعیان، اولین بار پس از منتجب‌الدین، مجلسی (متوفای ۱۱۱۰) به اساتید کراچکی اشاره کرده و مانند سلف خود، کراچکی را شاگرد سید مرتضی و طوسی خوانده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱/۳۵؛ ۱۰۲/۲۶۳-۲۶۴). در کتاب فوائد الرجالیه نیز بدین امر پرداخته شده است. بحرالعلوم (متوفای ۱۲۱۲ق) در ابتدا کراچکی را شاگرد مفید و سید مرتضی دانسته، ولی در ادامه با ارجاع به نظر منتجب‌الدین، طوسی را نیز استاد او قلمداد

۱ مقدمه مصححان بر آثار کراچکی نیز در این مجموعه قرار گرفته است.

۲ ذهبی در شرح حال کراچکی به طور مستقیم به منبع اطلاعات خود درباره او اشاره‌ای نکرده است. با این حال، این احتمال وجود دارد که وی از کتاب طبقات الامامیه (الحوای) ابن‌ابی‌طی حلی (متوفای ۶۳۰ق) که اصل آن مفقود شده، استفاده کرده است (ن.ک. به: ابن‌ابی‌طی، [بی‌تا]: ۸۶-۸۷). جعفریان در مقدمه کتاب فقط اشاره‌ای کلی به استفاده ذهبی از این اثر کرده است (مقدمه جعفریان بر الحوای، [بی‌تا]: ۸).

کرده است (۱۳۶۳ش: ۳۰۲/۳-۳۰۳). صاحب *روضات الجنات* (متوفای ۱۳۱۳ق) ابتدا در معرفی اساتید کراچکی، عبارت «قرأ علی السید المرتضی علم الهدی و الشیخ الموفق أبی‌الجعفر» (خوانساری، ۱۳۹۰: ۲۰۹/۶) را به کار برده، اما در بخشی دیگر از همین کتاب آورده است: «از کتاب بحار و غیره و نیز کنز پیداست که کراچکی در بسیاری از مسائل مشکل به سید مرتضی رجوع می‌کرده و به وسعت فضل و دانش او معتقد بوده است ولی من نه در آن کتاب و نه در کتاب دیگرش ندیده‌ام که از سید مرتضی روایت کرده باشد. از شیخ طوسی هم ذکری به میان نیآورده تا چه رسد که از او روایت کند [...]» (همان، ۲۱۱). بدین ترتیب، خوانساری تنها به رد نظر شاگردی کراچکی نزد سید مرتضی و طوسی بسنده کرده؛ درحالی‌که سید حسن صدر (متوفای ۱۳۵۳) کراچکی را شاگرد سید مرتضی خوانده است (صدر، ۱۳۷۵ش: ۳۷۶).

گفتنی است پس از آنها محسن امین (متوفای ۱۳۷۱) (۱۴۲۱ق: ۴۰۰/۹) و آقا بزرگ طهرانی (متوفای ۱۳۸۹ق) (۱۴۳۰ق: ۱۷۷/۲) کراچکی را از شاگردان هر سه زعمای بغداد خوانده‌اند. حال آنکه دیگر معاصر آنها محمدصادق آل بحر العلوم (متوفای ۱۳۹۹ق) در تحقیق *الفهرست طوسی*، تنها از شاگردی کراچکی نزد طوسی سخن به میان آورده است (مقدمه بر *الفهرست*، ۱۴۱۷ق: ۱/۱۴).

به این آراء متنوع می‌توان نظرات مصححان و مترجمان آثار کراچکی را نیز افزود. نعمه (۱۴۰۵ب: ۱۶-۱۸)، حسینی (۱۳۸۸: ۷، ۹) و حسون ([بی‌تا، ب]: ۱۱-۱۲) کراچکی را شاگرد مفید، سید مرتضی و طوسی خوانده‌اند. جالب اینجاست که نعمه و حسینی با وجود تأکید بر عدم روایت کراچکی از طوسی، نام او را در فهرست اساتید کراچکی باقی گذاشته‌اند. مقدس مترجم کتاب *التفضیل کراچکی*، در مقدمه‌ی این اثر ضمن تأیید استادی مفید و سید مرتضی، تردید خود درباره‌ی شاگردی کراچکی نزد طوسی را بیان کرده است (۱۳۸۳: ۱۶-۱۷)، اما کعبی در مقدمه تحقیق خود بر دیگر اثر کراچکی یعنی *قول المبین* (۱۴۱۰: ۹) و کمره‌ای تنها به ذکر مفید و سید مرتضی بسنده کرده‌اند (مقدمه کمره‌ای بر *کنز الفوائد*، [بی‌تا، الف]: ۴۴/۱). حتی در دو تحقیق مستقلی که درباره‌ی کراچکی انجام شده است، این تفاوت نظر وجود دارد. مهاجر، کراچکی را از شاگردان مفید خوانده؛ در

۱ موضع دوانی در *مفاخر الاسلام* مشابه مقدس است (دوانی، [بی‌تا]: ۳۴۰/۳).

شاگردی او نزد سید مرتضی تردید کرده و نظر آقا بزرگ درباره شاگردی او نزد طوسی را رد کرده است (مهاجر، [بی تا]: ۶۴-۶۸). در حالی که طباطبائی او را در زمره شاگردان هر سه زعیم بغداد قرار داده است (۱۴۰۳: ۳۷۲-۳۷۳).

در جدول زیر این دیدگاه‌ها به صورت خلاصه آورده شده است. تشتت آراء پژوهشگران، گواه ضرورت بررسی این مسئله است.

نکته قابل توجه درباره بسیاری از این افراد آن است که تأثیر آشکار و یا پنهان نظر نخستین مؤلف شیعی یعنی منتجب‌الدین، در رأی آنان مشهود است. امری که با مروری بر آراء نعمه، بحرالعلوم، مهاجر، مقدس، دوانی، کمره‌ای، حسینی نیشابوری و طباطبائی مشخص می‌شود.

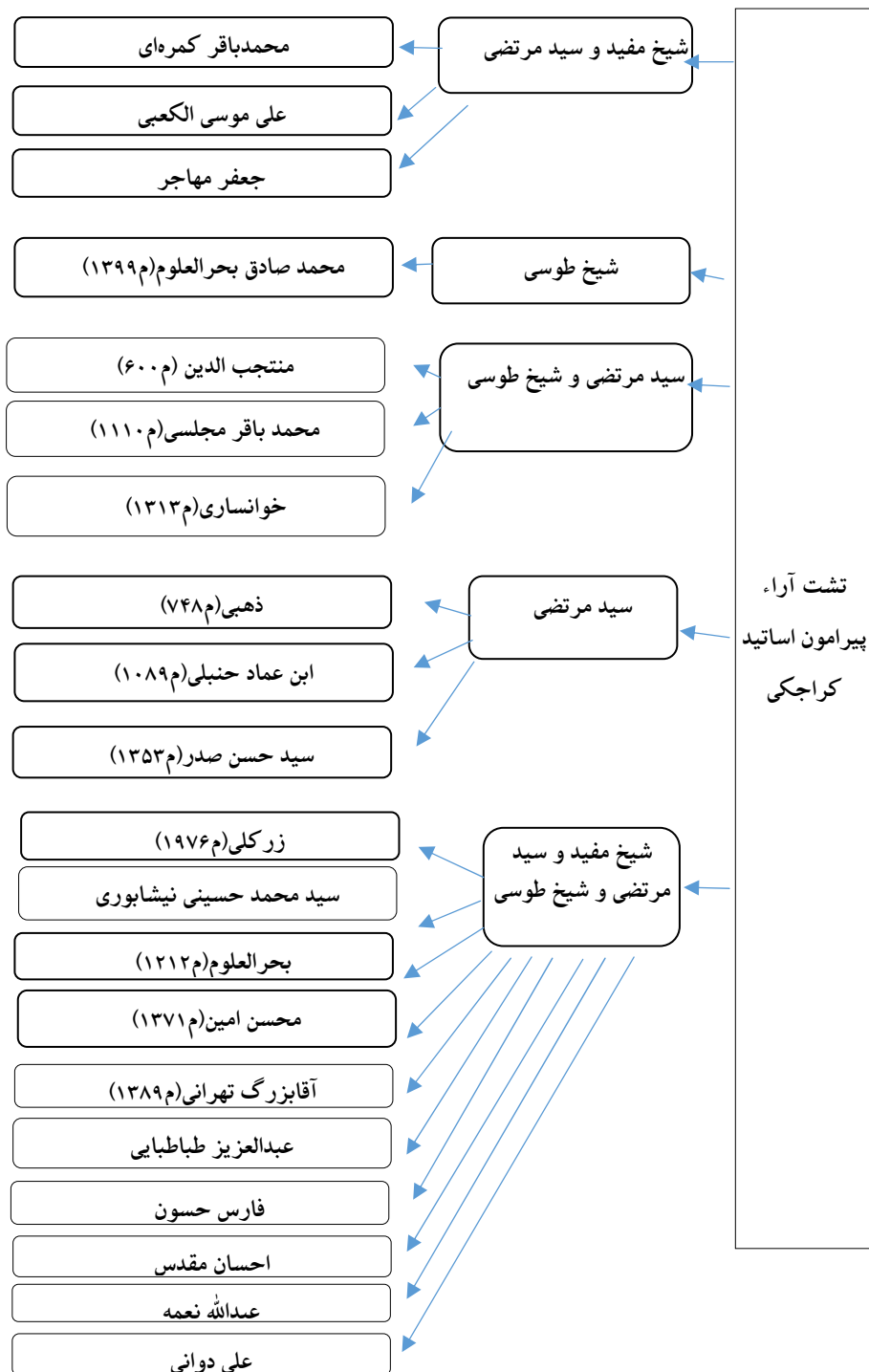
در ادامه، پس از مرور حیات علمی کراچکی، سفرها، آثار، سبک نگارش و مکاتبات او بررسی شده است. سپس با گذری کوتاه بر ابعاد مرتبط با حیات علمی شیخ طوسی، کوشش شده است به بخش اول مسئله پژوهش حاضر پاسخ داده شود. با روشن شدن این امر، بخش دوم مسئله واکاوی خواهد شد. گفتنی است اطالۀ کلام درباره زادگاه کراچکی ناشی از اختلاف نظرهای موجود در این زمینه و تأثیرگذاری این امر در نتیجه نهایی تحقیق است.

معرفی ابوالفتح کراچکی

ابن شهر آشوب نام او را «ابوالفتح محمد بن علی بن عثمان الكراچکی» آورده است (۱۳۸۰ق: ۱۱۸-۱۱۹). در نام و کنیه او اختلافی نیست، اما برخی به دنبال کراچکی، «الخیمی»، «الکرخی» و یا «طرابلسی» را نیز افزوده‌اند (ذهبی، ۱۴۰۵ق: ۲/۲۹۴؛ یافعی، ۱۴۱۷ق: ۳/۵۴؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ق: ۵/۳۰).

تاریخ تولد کراچکی نامشخص است. نعمه با توجه به کتاب کنز الفوائد - که مشهورترین اثر کراچکی است - و استناد به اولین حدیثی که در سال ۳۹۹ق. در شهر میافارقین روایت کرده، تولد او را سال ۳۷۴ق. دانسته است (مقدمه نعمه بر کنز، ۱۴۰۵ب: ۱۳/۱)؛ سالی که به نظر می‌رسد در تخمین آن احتیاط زیادی شده است.^۱

۱ نعمه سن معمول کسب اجازه برای نقل حدیث را ۲۵ سالگی در نظر گرفته است.



درباره نسب کراچکی نیز اختلاف نظر وجود دارد؛ به طوری که برخی انتساب او به کراچکی را برگرفته از شغل خیمه‌دوزی (کراچک) دانسته‌اند (ذهبی، ۱۴۰۵ق: ۲/۲۹۴؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ق: ۵/۳۰۰). امری که در آثار متأخرانی چون محسن امین (۱۴۰۳ق: ۹/۴۰۰) و کحاله نیز تکرار شده است ([بی‌تا]: ۲۷/۱۱). البته برخی همانند شیخ عباس قمی (۱۴۲۹: ۱۰۹/۳)، ممقانی ([بی‌تا]: ۲/۲۳۲) و آقا بزرگ طهرانی (۱۴۳۰ق: ۲/۱۷۹) با استناد به گفته سمعانی (۱۳۸۲: ۵۸/۱۱) معتقد بودند نام او از روستایی گمنام در نزدیکی شهر واسط به نام «کراچک» گرفته شده است و دربارهٔ پسوند «الخیمی» سکوت کرده‌اند. در حالی که گروه سوم نیز بدون اظهار نظر دربارهٔ «کراچک»، «الخیمی» را یک پسوند مکانی دانسته‌اند؛ به طوری که طریحی، کراچکی را اهل روستای «الخیم» در مصر خوانده (۱۳۶۲ش: ۲/۳۹۹) و سید حسن صدر نیز آن را تکرار کرده است (۱۳۷۵ش: ۳۸۷). در نهایت، مجلسی (۱۴۰۳: ۷۶/۱۰۵) و سبحانی (۱۴۱۸ق: ۵/۳۱) نیز او را از ققها و علمای برجسته طرابلس خوانده‌اند.

با توجه به آنچه که پیشتر آورده شد، یعنی اطلاعات کتب جغرافیای تاریخی متقدم در ارتباط با نسب کراچکی، در نظر داشتن اینکه قدیمی‌ترین روایت حدیث توسط کراچکی در سال ۳۹۹ق. در میافارقین از استادش علی بن احمد لغوی بوده و در نهایت اینکه او می‌بایست زمانی را صرف شاگردی نزد استاد برای کسب اجازه نقل حدیث کرده باشد، شاید بتوان از تولد او در میافارقین نیز سخن گفت؛ زیرا با وجود سقوط حکومت حمدانیان موصل در سال ۳۸۶ق، در منطقه تحت سیطره آنان عالمان شیعه فراوانی ظهور کردند؛ عالمانی که جز موصل در شهرهای دیگری چون میافارقین نیز حضور داشتند. مکاتبات آنها با سید مرتضی (متوفای ۴۳۶) سند این مدعا و ادامهٔ این حضور است.^۱ این امر و حضور حداکثری کراچکی در مناطق ساحلی شام و جزیره، احتمال برخاستن او از این دیار را تقویت می‌کند؛ زیرا معمولاً شاگردان زعمای مکتب بغداد، پس از تلمذ در محضر آنان، با میل خود و یا به دستور این افراد به زادگاهشان می‌رفتند. جایی که با توجه به

۱ برای نمونه، می‌توان به پاسخ سید مرتضی (متوفای ۴۳۶ق) به پرسش‌های عالمان میافارقین در قالب رساله‌ای با عنوان *جوابات المسائل المیافارقیات* (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق: ۲۷۱/۱) و مکاتبات او با عالمان حوزه موصل (همان، ۱۶۷/۱، ۱۹۹) اشاره کرد.

شناخت خود از محیط و بالعکس، شاید می‌توانستند بیشترین تأثیرگذاری را داشته باشند. بازگشت ابن‌براج (متوفای ۴۸۱) به شام و مصر (افندی، ۱۴۰۱: ۱۴۳/۳) و ابوصلاح حلبی (متوفای ۴۴۷) به حلب (پاکتچی، ۱۳۷۲: ۶۰۸/۵) نمونه‌هایی از این امر است. آنچه آورده شد، غیر از آن است که کراچکی اهل سفر و مقید به ثبت آنها، به هیچ سفری قبل از نقل حدیثش در میافارقین اشاره نکرده و تمام سفرهای او پس از این تاریخ است. ضمن آنکه در نهایت شاید بتوان پسوند «الخیمی» و «کراچکی» را نیز به عنوان حرفهٔ این عالم امامی و یا اجداد او در میافارقین پذیرفت؛ زیرا کاربرد واژه «الخیم» در معنای خیمه (ها) معمول بوده است (ن.ک. به: ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق: ۶۷۵/۱، ۲۳۷/۵، ۳۱۵/۶). علاوه بر آن، از وجود روستای کراچک در اطراف واسط، در متون جغرافیای تاریخی نگاشته شده توسط معاصران کراچکی و یا نزدیک به او همچون *احسن التقاسیم* سخنی به میان نیامده است. در حالی که مقدسی (متوفای ۳۸۵) از وجود کتان در منطقهٔ دیاربکر - که میافارقین یکی از شهرهای اصلی آن است - سخن گفته است. ماده‌ای که از مواد اولیهٔ ساخت خیمه بوده و به علت وفور صادر می‌شده است (مقدسی، ۱۳۸۷: ۲۱۹/۱). ویژگی‌ای که برای شهر واسط و یا اطراف آن ذکر نشده است. بنابراین بیان این احتمال که در اواخر قرن چهارم برخی از مردم شهرهای مهم این منطقه همچون میافارقین حرفهٔ خیمه‌دوزی داشته‌اند، دور از انتظار نیست؛ امری که احتمال حضور کراچکی و اجدادش در شهر میافارقین، اشتغال آنها به این حرفه و اشتهاشان به «کراچکی» و «الخیمی» را تقویت می‌کند.

کراچکی از محضر اساتید شیعه و سنی برجسته‌ای کسب علم کرده است. برخی محققان بیش از بیست استاد برای او برشمرده‌اند (مقدمه نعمه بر کنزالفوائد، ۱۴۰۵: ۱۷-۱۸؛ مقدمه حسون بر التعجب، [بی‌تا، ب]: ۱۱-۱۲). همان‌طور که به نام شاگردان او نیز اشاره کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۵/۱؛ مقدمه نعمه بر کنزالفوائد، ۱۴۰۵: ۱۸).

محدث نوری و آقا بزرگ فهرست مفصلی از آثار کراچکی را به نقل از یکی از معاصران او آورده‌اند. نعمه نیز در مقدمه کتاب *کنزالفوائد* به ۸۸ مورد از تألیفات او در حوزه‌های مختلف اشاره کرده است. مروری بر این آثار تبحر کراچکی را در فقه، کلام، نجوم، ریاضی، اخلاق، انساب، تاریخ و غیره روشن می‌سازد (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۲۱/۱۲۶-۱۳۲؛ آقا بزرگ طهرانی، ۱۴۰۸ق: ۳۷۹/۱۶؛ نعمه، ۱۴۰۵: ۱۹/۱-۲۵). امری که

به فراخور موضوع بحث در ادامه به آن پرداخته شده است. وفات کراچکی در بسیاری از منابع دوم ربیع‌الثانی ۴۴۹ در شهر صور ثبت شده است (ذهبی، ۱۴۰۵ق: ۲/۲۹۴).

آثار و سفرهای کراچکی

مقاصد سفرهای کراچکی، افرادی که از آنها حدیث شنیده یا اماکنی که در آنها حضور داشته، افرادی که برای آنها یا علیه آنها کتاب نوشته و سایر آثار او - که اشاره به آنها در رسیدن به پاسخ این پژوهش مؤثر است - در ادامه آورده شده است.

کراچکی را از لحاظ کثرت سفرهایش می‌توان همانند شیخ صدوق دانست. آغاز دوران زندگی او با حکومت مروانیان (۳۸۰-۴۸۹ق) معاصر بود. حکومتی که هر یک از دو خلافت بزرگ عباسی و فاطمی برای سیطره بر آن در تلاش بودند (ابن‌ازرق، ۱۳۸۶: ۷۶). امرای آن اندکی پیشتر قلمرو حمدانیان موصل (۳۱۷-۳۸۶ق) را به ارث برده بودند؛ سرزمین‌هایی که به مناطق تحت سیطره فاطمیان نیز بسیار نزدیک بود. این امر سبب رشد کراچکی در میان مردمانی شد که ترکیب مذهبی متنوعی از تشیع امامی تا اسماعیلی و نیز تسنن داشتند؛ آنچه که بعدها حضور مؤثر او در شهرهای تحت سیطره فاطمیان، نگارش کتاب درباره آراء آنها^۱ و توجه به آثار اندیشمندان اسماعیلی را سبب شد.^۲ شاید با نزدیک شدن مرگ ممه‌الدوله مروانی (۳۸۷-۴۰۱ق)، پایان توجه امرای مروانی به عالمان و مجالس علمی و اوج‌گیری کشمکش‌های رقبای سیاسی بود (ابن‌ازرق، ۱۳۸۶: ۷۱) که کراچکی در جست‌وجوی محیطی آرام، عالم‌پرور و امن برای شیعیان به بغداد رفت.

نقل نشدن روایتی توسط او تا سال ۴۰۷ق. در قاهره، دلیلی بر حضور کراچکی در این سال‌ها در بغداد و حلقه‌های درس شیخ مفید عنوان شده است؛ زیرا او بعدها در رسائل مختلف کثرت و دیگر آثارش روایات فراوانی آورده که از حضور او در محضر شیخ مفید حکایت دارد. با توجه به اینکه مفید از بغداد خارج نشده بود، کراچکی در باقیمانده ایام حیات مفید در شهرهای مختلف شام اقامت داشته و سندی از حضور مجدد او در بغداد

۱ در کتاب *الایضاح عن احکام النکاح* کراچکی، به مسائل مورد اختلاف تشیع امامی و اسماعیلی پرداخته شده است (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۱۳۴/۲۱).

۲ کراچکی دو اثر از قاضی نعمان (۲۸۳-۳۶۳) را خلاصه کرد. کتاب *الاختیار من الاخبار*، مختصر کتاب *الاخبار* و کتاب *مختصر دعائم الاسلام* (همان، ۱۲۸).

نیز در دست نیست، به نظر می‌رسد اشاره‌ی برخی پژوهشگران (دوانی، [بی‌تا]: ۳۳۹/۳-۳۴۰؛ مقدس، ۱۳۸۳: ۲۱) به اقامت او در بغداد طی سال‌های ۴۰۰-۴۰۷ ق. صحیح باشد.

این دوران مصادف با خلافت قادر عباسی (۳۸۱-۴۲۲ ق) بود؛ زمانی که اختلافات فاطمیان و عباسیان شدت گرفته بود و قادر بیانیه‌ی مشهور خود علیه نسب فاطمیان را صادر کرد. با این حال، این امر و اختلافات سیاسی دو مدعی خلافت آن روز، مانع از حضور کراچکی در سرزمین‌های تحت سیطره‌ی فاطمیان نشد. این حضور فارغ از تعلق او به این خطه، از رشد حوزه‌های شام متأثر بود. امری که در روی کار آمدن فاطمیان شیعی، به عرصه آمدن مکتب شیخ مفید و شاگردانش (پاکتچی، ۱۳۹۱: ۱۴۷) و لزوم انسجام‌بخشی و تثبیت اندیشه‌های شیعیان امامی آن دیار، با وجود تبلیغات گسترده‌ی فاطمیان و سایر مخالفان تشیع ریشه داشت.^۱ روایت حدیثی از ابوالحسن طاهرین موسی حسینی در سال ۴۰۷ ق. در قاهره، از حضور او در مصر - پیش از اتمام خلافت الحاکم بامرالله (۳۸۶-۴۱۱ ق) - حکایت دارد که احتمالاً در اواخر این سال بوده است (کراچکی، [بی‌تا، الف]: ۳۸۲/۱). بنا به شواهد موجود، او طی سال‌های ۴۰۷ تا اوایل ۴۱۲ ق. در شهرهای مختلف قلمرو فاطمیان در مصر و شام حضور داشته است. حضور کوتاه او در حلب (کراچکی، ۱۳۸۳: ۴۴؛ همو، [بی‌تا، الف]: ۶۹/۲) و نقل روایاتی از اساتید مختلف در سال‌های ۴۱۰، ۴۱۱ و ۴۱۲ ق. در رمله (همو، [بی‌تا، الف]: ۱۵۷/۲)؛ همو، ۱۳۷۰ ق، الف: ۷، ۲۱، ۲۷) مؤید این امر است. روایت او از ابن‌شاذان قمی در سال ۴۱۲ در مکه نیز گویای آن است که کراچکی در سال ۴۱۲ ق. شام را به مقصد مکه ترک کرده است (همان، ۱۶). او در سال ۴۱۶ نیز در صور بوده؛ جایی که کتاب الاصول فی مذهب آل الرسول را نوشته است (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۱۳۳/۲۱). حضور کراچکی در سال ۴۱۸ در بلیس^۲ نیز مستند است (کراچکی، [بی‌تا، الف]: ۳۵۱/۱). همچنین نقل روایتی از ابوالحسن صخر از دی در سال ۴۲۶ ق. در مصر (همان، ۱۴۹) و روایتش از علی‌بن حسن بن منده در سال ۴۳۶ در طرابلس (همو، ۱۳۷۰ ق: ۸)، از حضور مستمر او

۱ فهرست آثار کراچکی و رده‌هایی که بر اشعریان (جواب رسالة الاخوانین: در مبحث امامت و رد بر اقوال اشعریان و ایراد آنها بر شیعه)، مسیحیان (الرسالة الدامغة للنصارى: رساله‌ای در رد مسیحیت و رد نظریات ابو هیثم نصرانی) و غیره نوشته، گواه این امر است (ن.ک. به: محدث نوری، ۱۴۰۸: ۱۲۹/۲۱-۱۳۰).

۲ یک آبادی در شمال شرقی قاهره (مونس، ۱۳۹۰: ۳۸۲).

در مصر و شام حکایت دارد. ضمن آنکه نگارش کتاب *الایضاح عن احکام النکاح* توسط این عالم برجسته امامی در سال ۴۴۱ق. در صیدا (محدث نوری، ۱۴۰۸ق: ۱۳۴/۲۱) و مرگ او در ۴۴۹ در صور مؤید این حضور است.

اگر آنچه را که گفته شد، در کنار گزارش‌هایی قرار دهیم که از نگارش برخی از آثار کراچکی در شهرهای مختلف خبر می‌دهند، کثرت سفرهای این عالم امامی، فراوانی و تنوع آثار او و همچنین مرجعیت علمی‌اش در این دیار آشکار می‌شود؛ زیرا بسیاری از آثار کراچکی به درخواست امرا، قضات و یا شیعیان امامی به رشته تحریر درآمده بودند؛ به طوری که اگر فقط کتاب *محدث نوری* - قدیمی‌ترین اثری که به طور مفصل آثار کراچکی را آورده است - مرجع قرار گیرد، نگارش برخی از آثار او در شهرهای دمشق، طرابلس (شش کتاب)، طبریة، قاهره (دو کتاب)، رمله، صیداء و صور مشخص می‌شود. چنان که می‌توان دریافت او هفت کتاب خود را به درخواست امرای شهرهای مختلف شام، سه کتاب خود را برای قضات این مناطق، شش کتاب خود را بنا به تقاضای بزرگان معاصرش و شش کتاب و رساله را بنا به پرسش فرد و یا گروهی در شام و مصر نوشته - است (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۱۲۷/۲۱-۱۳۴؛ همچنین ن. ک. به: مقدمه نعمه برکنز *النوائد*، ۱۴۰۵: ۱۹/۱-۲۵؛ آقا بزرگ طهرانی، ۱۴۰۸ق: ۵/۱۶، ۳۷۹-۳۸۰). نکته قابل توجه آن است که موضوع بسیاری از این آثار فقهی بوده است؛ امری که صاحب رأی بودن او در امور فقهی و مورد وثوق و رجوع بودن او نزد بسیاری از امرا و قضات زمانه - اش را مشخص می‌سازد. علاوه بر این، عامه مردم نیز برای دستیابی به پاسخ مسائل شرعی خود به او مراجعه می‌کرده‌اند. چندین رساله او در پاسخ به شبهات فقهی آنها است (محدث نوری، همان، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۴).

نکته قابل تأمل دیگر آن است که با وجود حضور کراچکی در شام و مصر، برخی آثارش حاکی از نزدیکی فکری او در امور فقهی با سید مرتضی است؛ به طوری که کتاب *غایة الانصاف فی مسائل الخلاف* وی به مسائل مورد اختلاف ابوصلاح حلبی و سید مرتضی اختصاص دارد. کراچکی در این اثر از آراء سید مرتضی دفاع کرده و سخنان حلبی را رد کرده است (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۱۴۰/۲۱)؛ همان طور که در دیگر اثرش یعنی *ردع الجاهل و تنبیه العافل* به نقض سخن ابوالمحاسن معری پرداخته است. فردی که بر

نظر سید مرتضی در مسح بر پاها ایراد گرفته بود (همان، ۱۲۸؛ مقدمه نعمة بر کنز الفوائد، ۱۴۰۵: ۲۰/۱). علاوه بر آن، کراچکی شرحی بر کتاب *جمل العلم* سید مرتضی نوشته^۱ (همان، ۲۵؛ آقا بزرگ طهرانی، ۱۴۰۸: ۵/۱۶) و دو کتاب او یعنی *غرر الفوائد* و *تنزیه الانبیاء* را خلاصه کرده است. آقا بزرگ طهرانی نام کتاب اول را *الراشد المنتخب من غرر الفوائد* ضبط کرده است. همچنین در مورد کتاب دوم که *مختصر تنزیه الانبیاء* نام دارد، تذکر داده که کراچکی ضمن خلاصه‌ی این اثر، بحث تنزیه ائمه (ع) را به آن افزوده است (محدث نوری، همان، ۱۳۰/۲۱؛ آقا بزرگ طهرانی، همان، ۱۹۲/۲۰).

مروری بر نام و موضوعات این آثار حاکی از آن است که آراء فقهی کراچکی به سید مرتضی نزدیک بوده است. با وجود نبود سندی از حضور او در بغداد در دوره‌ی زعامت سید مرتضی (۴۱۳-۴۳۶ق)، دوره‌ی شاگردی کراچکی نزد مفید و شناخت او از سید مرتضی و آراء او را نمی‌توان در این امر بی‌تأثیر دانست. علاوه بر آن، تعلق او به مکتب متکلمان نیز در نگارش این آثار مؤثر بوده است؛^۲ زیرا با حضور برخی از شاگردان طوسی در شام و مصر و ترویج آراء او، شاگردان مفید و سید مرتضی به دفاع از آراء مکتب متکلمان پرداخته‌اند (برای نمونه ن. ک. به: پاکنچی، ۱۳۷۲: ۶۰۸/۵).

بدین ترتیب، در یک جمع‌بندی اولیه می‌توان گفت براساس شواهد ارائه شده از سفرهای کراچکی، او در ایام زعامت شیخ مفید بر مکتب بغداد، در این شهر حضور داشته و محضر او را درک کرده است. بر همین اساس، شاگردی او نزد مفید ثابت شده و نقص نظر افرادی که شیخ را استاد او ندانسته‌اند، مشخص می‌شود. علاوه بر آن، آثار نگاشته شده توسط این عالم امامی، هم‌گرایی فکری او با سید مرتضی و تعلق او به مکتب متکلمان را مشخص می‌سازد (برای نمونه ن. ک. به: مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۲/۵۴، ۲۹۰؛ ۲۸۲/۸۰). ضمن آنکه این تعلق خاطر به همان میزان آشکار کننده‌ی دوری او از آراء شیخ طوسی است.

۱ این کتاب با عنوان شرح کتاب *جمل العلم* ثبت شده است (آقا بزرگ طهرانی، ۱۴۰۸: ۵/۱۶).

۲ در اواخر قرن چهارم، شیخ مفید مکتبی جدید در فقه امامیه بنیان‌گذار کرد که به مکتب متکلمان شهره شد. در قرن پنجم در کنار این مکتب که پس از او شاگردش سید مرتضی ریاست آن را به عهده گرفت، مکتب دیگری به پیشوایی شیخ طوسی ظهور کرد. بدین ترتیب، مکاتب مقتدر کلامی-فقهی بغداد در قرن پنجم قمری، مکتب متکلمان و مکتب شیخ طوسی بودند که بر محافل اجتهادی امامیه پس از این قرن نیز مسلط بودند (پاکنچی، ۱۳۹۱: ۱۵۴؛ همو، ۱۳۸۵: ۲۱-۲۵).

سبک نگارش و مکاتبات کراچکی

آنچه در اینجا مهم است سبک‌های متنوع و سرگرم‌کننده کراچکی در نگارش آثار جدی و بدون انعطاف فقهی و کلامی نیست، بلکه آن چیزی است که کمک می‌کند تا اساتید او از میان زعمای مکتب بغداد بیشتر شناخته شوند. در واقع، تقید کراچکی به نام بردن از مشایخی که به صورت مستقیم از آنها روایت شنیده - که گاه با بیان تاریخ و شهر آن نیز همراه است و تعابیری که بدین منظور به کار می‌برد - آن چیزی است که در اینجا به عنوان سبک نگارش کراچکی از آن یاد می‌شود؛ امری که در همه آثار او قابل مشاهده است. برای نمونه، یادکرد او از ابن‌شاذان قمی - که استناد فراوان به او دارد - با تعابیری همانند «حدثنا به الشيخ» (کراچکی، ۱۴۰۵: ۱۴۸/۱-۱۵۰)، «حدثني الشيخ» (همان، ۱۲۱، ۲۵۹؛ همو، ۱۳۷۰ الف: ۱۲)، «سمعتها من الشيخ» (همان، ۱۶)، «سمعناه من الشيخ» (همان، ۱۸؛ همو، ۱۴۰۵ الف: ۲۰)، «مما سمعته عن الشيخ» (همو، ۱۳۷۰: ۱۶) و «ما رواه لنا الشيخ» (همو، ۱۴۰۵: ۱۸۵/۱) است. فردی که بنا به تصریح کراچکی، در سال ۴۱۲ق. در مکه با او دیدار داشته و از او روایت شنیده است (۱۳۷۰ الف: ۱۶). همچنین کراچکی در آثار مختلف خود، هنگام روایت از قاضی ابوالحسن اسدبن ابراهیم سلمی که در رمله با او دیدار داشته، از عبارت «حدثني القاضي ابوالحسن [...]» (همان، ۷، ۲۱؛ همو، ۱۴۰۵: ۱۴۶/۱-۱۴۷) استفاده کرده است؛ چنان‌که هنگام نقل روایت از ابوالمرجا بلدی، از اصطلاحات «اخبرني ابوالمرجا [...]» (همان، ۸۷/۱؛ همو، ۱۴۰۵ الف: ۱۰؛ همو، ۱۳۷۰ الف: ۵) و «حدثني ابوالمرجا [...]» (همان، ۲۳) مدد گرفته است. با این حال، یادکرد او از شیخ مفید در بیشتر اوقات متفاوت است؛ بدان معنی که اگرچه در روایات فراوان او از مفید، گاه تعابیری چون «اخبرني به الشيخ المفيد» نیز دیده می‌شود (کراچکی، ۱۴۰۵ الف: ۶، ۱۹)، اما در بیشتر روایاتش او را «شیخنا» خوانده و این تعبیر را در قالب‌هایی چون «اخبرني شيخنا المفيد» (همان، ۱۳۱)، «قال شيخنا المفيد» (همان، ۱۶۳)، «ذكر ان شيخنا المفيد» (همو، ۱۴۰۵: ۴۸/۲) به کار گرفته است. حتی در کتاب کنز، در بخشی، هنگام استناد به محتوای آثار مفید، باز هم عبارت «استخرجته من كتاب شيخنا المفيد» (همان، ۱۵/۲) را در ابتدای نقل قولش آورده است؛ عباراتی که به واسطه آنها نیز شاگردی کراچکی نزد شیخ مفید تأیید می‌شود.

گفتنی است در آثار متنوع این عالم امامی هیچ روایت مستقیمی از سید مرتضی وجود ندارد. حتی شیوه یادکرد این اندیشمند امامی از علم‌الهدی، هنگامی که پاسخ او به پرسش‌هایش را در آثارش می‌آورد، یا نظری از او را نقل می‌کند، معمولاً همراه با احترامی است که عالمی برای عالمی برجسته و فاضل قائل می‌شود. برای نمونه، هنگامی که کراچکی در کتاب *التفضیل*، احتجاجات خود درباره‌ی فضل امام علی (ع) بر همه‌ی انسان‌ها به جز پیامبر (ص) را بیان می‌کند، در تأیید گفته‌های خود به باور مشابه سید مرتضی در این باره اشاره کرده و آورده است: «کان یتعقده الشریف المرتضی نصرالله وجهه [...]» (کراچکی، ۱۳۷۰ الف: ۲۹).

در این باره می‌توان به مکاتبه کراچکی با سید مرتضی اشاره کرد. مکاتبه‌ای که به دنبال نارضایتی کراچکی از پاسخش به یکی از اهالی رمله، درباره‌ی شبهه‌ای که در مورد بحث کلامی ابطال تقدم ذاتی مطرح کرده، صورت گرفته است. کراچکی پاسخ علم‌الهدی به این پرسش را در کتاب *کنز الفوائد* خود آورده است. نکته قابل توجه شیوه یادکرد کراچکی از سید مرتضی است. او در ابتدای شرح این موضوع آورده - است: «ثم الی کتبت کتاباً الی بغداد، الی حضره سیدنا الشریف المرتضی ذی‌المجدین» (کراچکی، ۱۴۰۵ ب: ۱/۴۲).

با این حال، گاه در یادکرد کراچکی از علم‌الهدی هیچ یک از عبارات محتوی بزرگداشت او دیده نمی‌شود و حتی نگاه هم‌طراز او نسبت به شریف مرتضی را در ذهن متبادر می‌سازد. در این زمینه نیز می‌توان به بحث کراچکی درباره‌ی آیه ۲۰ سوره هود در کتاب *کنز اشاره* کرد. او در پایان نگاهش خود به این نکته اشاره کرده که سید مرتضی این آیه را به صورت دیگر تأویل کرده است. البته به دنبال نام او تنها عبارت «رحمه‌الله» را آورده است: «و قد تأول الشریف المرتضی رحمه الله هذه الآية علی وجه آخر [...]» (همان، ۱۱۸).

درباره طوسی نیز وضع بر همین منوال است. کراچکی در آثار فقهی فراوان خود حتی یک روایت از شیخ الطائفه نقل نکرده است. امری که چرایی آن با در نظر داشتن حضور کراچکی در شامات، تعلق او به مکتب متکلمان و تفاوت دیدگاهش با مکتب فقهی

طوسی (پاکتچی، ۱۳۸۵: ۲۳-۲۴) مشخص است. بدین ترتیب، در پایان این مبحث نیز می-توان یافته‌های پیشین را تأیید و تکمیل کرد؛ یعنی از شاگردی کراجکی نزد مفید و قرابت فکری و احترام او به سید مرتضی سخن گفت و نظرات متقدمان و متأخران درباره شاگردی کراجکی نزد سید مرتضی و طوسی را رد کرد.

با توضیحاتی که آورده شد و نظر به مطالب قبلی، می‌توان بر عدم ارتباط استاد-شاگردی طوسی و کراجکی صحه گذاشت و نظر قائلان به این باور را رد کرد؛ زیرا ورود طوسی به بغداد حدود یک سال پس از خروج کراجکی از این شهر بوده و آنان هیچ دیدار مستقیمی در دوره زعامت مفید و پس از آن با یکدیگر نداشته‌اند. در واقع، طوسی در سال-های ۴۰۸-۴۴۷ق. در بغداد و بعد از آن تا ۴۶۰ق. در نجف حضور داشته؛ در حالی که کراجکی در این سال‌ها در شام و مصر بوده است.^۱ استمرار این حضور به گونه‌ای است که مجلسی از او در ذیل علمای طرابلس یاد کرده است (۱۴۰۳: ۱۰۵/۷۶).

علاوه بر آن، اگر سال‌های تولد و وفات این دو عالم برجسته امامی را مرور کنیم و روش پیشنهادی ذهنی برای مطالعه وقایع تاریخی در کتاب تاریخ اسلام را مبنا قرار دهیم، می‌توانیم از تعلق آنها به دو طبقه مختلف سخن به میان بیاوریم.^۲ ضمن آنکه تعلق کراجکی به مکتب متکلمان و فاصله او از طوسی، از آثار و نیز موضع‌گیری‌های او درباره حجیت خبر واحد عیان است. امری که در ادامه به آن پرداخته شده است.

با مشخص شدن این امر که از میان زعمای بغداد تنها مفید استاد ابوالمفتح کراجکی بوده، در ادامه تأثیر این ارتباط بررسی شده است.

تأثیر شیخ مفید بر عملکرد علمی کراجکی در مصر و شام

برخی معتقدند «از نظر علمی، همان اندازه که برآمدن شیخ مفید در فضای بغداد، تاریخ حوزه‌های عراق را وارد مرحله‌ای نوین کرد، شاگردان شیخ مفید نیز فضای حوزه‌های شام را دگرگون ساختند» (پاکتچی، ۱۳۹۱: ۱۴۷). با این مقدمه و در نظر داشتن عملکرد علمی کراجکی و مراجعه به آثار او، می‌توان از تأثیر مفید بر رویکردها، نحوه نگارش و

۱ این غیر از سال ۴۱۲ق است که کراجکی حج گذارد. او در ابتدای این سال در رمله روایت نقل کرده که پیشتر آورده شد.

۲ برای اطلاعات بیشتر درباره تقسیم‌بندی‌های مختلف زمانی در مطالعات علوم انسانی، ن.ک. به: پاکتچی، ۱۳۸۵: ۱۵-۱۹.

محتوای بسیاری از آثار این عالم امامی سخن به میان آورد. این تأثیرگذاری بیشتر در بُعد درون‌دینی و بر آراء فقهی و کلامی کراچکی بوده که در ادامه نمونه‌هایی از آنها آورده شده است. این غیر از تأثیرگذاری مفید بر شیوهٔ گزینش و نقل روایات تاریخی توسط این اندیشمند در متون غیرتاریخی است که به فراخور موضوع به آن اشاره شده است. ضمن آنکه مبحث پایانی مقاله نیز به‌طور مختصر به تأثیر اندیشه سیاسی مفید بر عملکرد کراچکی اختصاص یافته است.

بیشتر و به فراخور موضوع، دربارهٔ بنیان‌گذاری مکتب متکلمان توسط مفید و ادامه آن با سید مرتضی توضیحاتی آورده شد. همچنین به این امر اشاره شد که یکی از تفاوت‌های اصلی این مکتب با مکتب طوسی، عدم پذیرش حجیت خبر واحد بود؛ زیرا مفید در آثار خویش حجیت خبر واحد را رد کرده و در صورتی آن را یقین‌آور دانسته که بتوان با یک قرینه راستگویی راوی آن را اثبات کرد (مفید، [بی‌تا]: ۱۲۲). بر این اساس، او شروط امکان اثبات با برهان عقلی، عدم تضاد با قرآن و مطابقت با مبانی کلامی پیشتر اثبات شدهٔ امامیه را برای پذیرش حجیت خبر واحد ارائه کرده است؛ همان‌طور که بر اجماع علمای امامی بر آن خبر و نقل روایت در چند نسل، به گونه‌ای که خبری مخالف آن نباشد، در پذیرش آن تأکید کرده است (صفری فروشانی، ۱۳۸۶: ۲۹-۳۰)؛ شروطی که کراچکی نیز به صورت مفصل در کتاب *کنز الفوائد* خود به آنها پرداخته است ([بی‌تا، الف]: ۲۶/۲-۲۷).

در ابعاد خرد می‌توان اعتقاد به این رأی بنیان‌گذار مکتب متکلمان را در آثار کراچکی دنبال کرد. برای نمونه، علاوه بر توضیحات مستقیم او در کنز که در بالا اشاره شد، هنگامی که او اصلاح باور رایج دربارهٔ شأن نزول آیات ۵۵ و ۵۶ سوره مائده را در اذهان مخاطبان خود دنبال می‌کند،^۱ این گونه می‌گوید که «اگر گویند چگونه این اتفاق درست است با اینکه روایت شده [که] این آیه درباره عبدالله بن سلام است؟ گوئیم این روایت تنها

۱ شیعیان امامی نزول این آیات را پس از آن می‌دانند که حضرت علی(ع) انگشتر خود را در نماز به فقیری اهدا کرد؛ درحالی‌که در برخی متون تاریخی مانند سیره ابن‌هشام (متوفای ۲۱۸) نزول این آیات دربارهٔ یهودیان بنی‌قینقاع و عبدالله بن سلام دانسته شده است (ابن‌هشام، ۱۳۷۵ش: ۷۸/۲). امری که بیهقی (متوفای ۴۵۸ق) نیز بدان اشاره کرده است (۱۳۶۱ش: ۳۳۱/۲). با این حال، ابن‌کثیر (متوفای ۷۷۴ق) در *البدایة و النهایة* موضعی همانند شیعیان داشته و آن را از فضایل امام دانسته است (۱۴۰۷ق: ۳۵۷/۷).

و خبر واحد است. اخبار بسیاری که با هم موافقند از میان نبرد و یک گفته نادر، اجماع را نشکنند» (کراجکی، [بی تا، الف]: ۳۸۷/۱-۳۸۸). سپس در ادامه به نظر ناقدان اشاره کرده و از تاریخ و قرآن برای اثبات مدعای خود مدد گرفته است. بدین ترتیب، کراجکی با نحوه نقل این خبر، عدم اعتقاد خود به حجیت خبر واحد را مورد تأکید قرار داده است. در بُعد کلان نیز پیروی کراجکی از دیدگاه مفید و مکتب متکلمان سبب گسترش این مکتب در مناطقی از شام و مصر شده بود که این عالم امامی در آن سکونت و یا تردد داشته است؛ زیرا دور از ذهن نیست که رسائل کراجکی در پاسخ به سؤالات فقهی افراد عادی، بزرگان، قضات و امرای این مناطق بر محور آراء این مکتب باشد (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۱۲۷/۲۱-۱۳۴)؛ همان طور که برخی از ردیه ها و آثار او که پیشتر به آن اشاره شد، در دفاع از آراء زعمای این مکتب و گسترش آن نگاشته شده است (مقدمه نعمه بر کنز الفوائد، ۱۴۰۵: ۲۰، ۲۵). به موارد فوق می توان فتوای کراجکی بر مبنای مکتب متکلمان در دوره اقامت طولانی اش در طرابلس و همچنین عهده داری منصب قاضی القضاتی را افزود؛ امری که سبب ترویج این مکتب در میان شیعیان امامی آن دیار بوده است. شاید بر همین اساس است که محققان رواج دیدگاه های طوسی در طرابلس را تدریجی و تنها پس از رحلت کراجکی و جایگزینی ابن براج (شاگرد طوسی) به جای او در امر قضا دانسته اند (پاکتچی، ۱۳۹۱: ۱۴۹)؛ امری که در مصر نیز رقم خورد؛ زیرا به نظر می رسد سفرهای کراجکی به مصر، تعالیم او و آثاری که در قاهره نگاشته، نیز با هدف حفظ و گسترش نگاه مکتب متکلمان در این دیار بوده است؛ چنان که او دفاع از آراء مکتب متکلمان در مقابل نظرات رو به گسترش طوسی را در این سرزمین ضروری می دانسته - است (پاکتچی، ۱۳۷۲: ۶۰۸/۵). در واقع، حضور و تأثیرگذاری ابن براج (متوفای ۴۸۱ق) به عنوان بزرگ ترین مروّج مکتب طوسی در شام و مصر و سپس حسن بن عبدالعزیز جبهانی دیگر شاگرد طوسی در مصر (منتجب الدین، ۱۳۶۶ش: ۴۰)، در ترویج مکتب طوسی در این سرزمین - به خصوص پس از کراجکی - مؤثر بوده است (پاکتچی، ۱۳۷۲: ۱۵۴/۵).

به جز آنچه که گفته شد، می توان از تأثیر مفید بر کراجکی در موضع گیری او درباره فتوا بر مبنای قیاس و رأی، سخن به میان آورد؛ زیرا کراجکی نیز به مانند استادش، استفاده از قیاس و رأی در استخراج احکام شرعی را رد کرده و به نقل از او در کنز الفوائد آورده

است که «با قیاس، هیچ مطلب حقی شناخته نمی‌شود و هر کس به قیاس در احکام شرعی اعتماد کند، گمراه است» (کراچکی، ۱۴۰۵ (ب): ۲۸/۲). او در ادامه نیز بحثی مفصل در این باره آورده است (همان، ۲۸-۳۰)؛ موضعی که در آثار مختلف شیخ و مناظراتی که او با معتقدان به این شیوه استنباط فقهی داشته، قابل پیگیری است (مفید، [بی‌تا]: ۲۲۹؛ سید مرتضی، ۱۴۱۴: ۸۱-۸۶).

در حوزه کلام نیز مشابهت‌هایی میان آراء مفید و کراچکی وجود دارد. برای نمونه، او در آرای همانند نیازمندی عقل به وحی، با استاد خود هم‌نظر است؛ زیرا مفید عقل را در استنتاجاتش محتاج سمع می‌خواند (مفید، [بی‌تا]: ۴۴)؛ باوری که می‌توان آن را در کتاب *کنز الفوائد* کراچکی نیز پیگیری کرد. هر جا که او از ضرورت وجود حجت در هر زمان سخن به میان آورده (کراچکی، [بی‌تا، الف]: ۲۴۲/۱)، در ذیل بحث ضرورت ارسال رسل نیز به این امر اشاره کرده است (همان، ۲۲۵). در حالی که این دیدگاه توسط دیگر شاگردان مفید دنبال نشده و حتی از سوی سید مرتضی مورد نقد قرار گرفته - است^۱ (۱۴۰۵: ۱۲۷/۱).

علاوه بر آن، در مبحث کلامی گسترده امامت نیز کراچکی به مانند استاد خود، هم‌خویش را بر اثبات افضلیت ائمه به‌طور عام و افضلیت امام علی (ع) و حقانیت او برای جانشینی پیامبر (ص) به‌طور خاص گذارده است؛ امری که حاشیه‌رانی باورهای اهل سنت در شام را نیز منظور نظر داشته است. از میان موضع‌گیری‌های مفید در این زمینه، همین بس که او ائمه را حتی بر ملائکه و همه پیامبران جز رسول خدا برتری داده و این امر را در نگارش آثار خود نیز منظور نظر داشته است (مفید، [بی‌تا]: ۷۰-۷۱). کراچکی نیز با هوشمندی و با انگشت‌گذارن بر اشتراکات شیعیان امامی و اسماعیلی، در زمانی که به مانند استادش از حمایت حاکمان برخوردار بوده، در آثار متنوع خود بر افضلیت ائمه تأکید کرده است. این امر را نه تنها از مشابهت نامی و محتوایی آثاری چون *التفضیل*^۲ و یا مشابهت محتوایی کتاب *النباتیه* کراچکی با آراء مفید می‌توان دریافت (مقدمه مقدس بر *التفضیل*، ۱۳۸۳: ۳۰)، بلکه از لابه‌لای دیگر تألیفاتش نیز قابل فهم است؛ به‌خصوص

۱ برای اطلاعات بیشتر ن. ک. به: رضایی، ۱۳۹۳: ۱۸-۲۱.

۲ شیخ مفید نیز کتابی با همین نام نگاشته است. ن. ک. به: حسینی جلالی، ۱۴۱۳: ۱۸۱-۱۸۳.

آنجا که او برای اثبات عقایدش به تاریخ متوسل می‌شد.

نقطه اشتراک او با مفید در این زمینه را می‌توان در شیوه گزینش، نقل روایات و نیز شیوه یادکرد از برخی شخصیت‌های تأثیرگذار در حوادث صدر اسلام همچون شیخین دانست. آنجا که او در ذیل مباحث کلامی به گزینش و برجسته‌سازی آن دسته از اخبار تاریخی درباره شیخین مبادرت ورزیده است که بر عدم اطاعت آنان از پیامبر(ص) و یا اشتباهات آشکار آنها دلالت دارد. او به مانند استاد خود صریح و از موضع قدرت می‌نوشت و در بیشتر مواقع از اشاره مستقیم به نام شیخین ابایی نداشت. برای نمونه، شیوه روایت او از فرار ابوبکر در جنگ حنین (کراچکی، [بی‌تا، الف]: ۳۰۹/۲)، شرح ماجرای درخواست قلم و کتف (همان، ۳۱۱؛ قس ← مفید، ۱۳۹۰: ق: ۱۷۰) و اعتراض عمر بن خطاب به صلح حدیبیه (مفید، همان، ۱۳۰) از آن جمله است. او در شرح مبسوط واقعه اخیر به این امر اشاره کرده که عمر بن خطاب تا بدانجا پیش رفت که خشم پیامبر(ص) را برانگیخت و حضرت فرار او در غزوه احد و حال او در جنگ احزاب را به یادش آوردند و عمر با پناه بردن به خدا، اذعان کرد که شیطان بر او مسلط شده بود (کراچکی، [بی‌تا، الف]: ۳۶۷/۲). بدین ترتیب، کراچکی از میان اخبار موجود، خبری از تمرد عمر بن خطاب از امر پیامبر(ص) را گزینش و نقل کرده که یادآور موقف‌های دیگری نیز است که او برخلاف دستور آن حضرت عمل کرده و یا دچار تردید شده است. روشی که به واسطه آن در راستای کم‌اثر کردن بسیاری از باورهای اهل سنت، همانند همسان بودن تمام صحابه گام برداشته است. می‌توان شرح کراچکی از تخلف شیخین از امر پیامبر(ص) برای حضور در جیش اسامه^۱ و بردن مستقیم نام آنها را نیز به این موارد افزود (همان، ۳۲۴). آن هم زمانی که کمی پیشتر به لعن پیامبر(ص) بر متخلفان از این دستور اشاره کرده است (همان، ۳۱۰).

در نهایت می‌توان به این امر اشاره کرد که او نیز همانند استادش کوشید در حوزه آراء و عقاید کلامی، مرزهای میان امامیه و معتزله را روشن سازد.^۲ او در طریقی مشابه،

۱ ن.ک. به: مفید، ۱۳۹۰: ۱۶۹-۱۷۰.

۲ به جز کتاب *اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*، شیخ مفید در کتاب *الحکایات فی مخالفات المعتزله من العدلیه و الفرق بینهم و بین الشیعه الامامیه* نیز به رد عقاید کلامی معتزله پرداخته و فرق میان شیعه و معتزله را مطرح کرده است.

این مهم را با نگاشتن رساله‌ای با عنوان *الابانه عن المماثلة فی الاستدلال بین طریقی النبوة و الامامة* به انجام رساند (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۲۱/۱۲۷-۱۳۴؛ آقا بزرگ طهرانی، ۱۴۰۸ق: ۳۷۹/۱۶). رساله‌ای که در آن به شرح مناظره‌ای خیالی میان سه شخصیت معتزلی، یهودی و شیعه امامی پرداخته و به صورت پرسش و پاسخ در مسائل نبوت و امامت بوده است و هر یک از آنها سعی در رد استدلال‌های دیگران داشته است. این کتاب علاوه بر آنکه از تسلط کراچکی بر آراء دیگر ادیان و فرق حکایت دارد، تأثیرپذیری او از استادش را آشکار می‌سازد (سلیم گندمی، ۱۳۸۶: ۱۴۲).

آخرین موضوع قابل عنوان تأثیرپذیری کراچکی از دیدگاه مفید، درباره‌ی جواز همکاری با حاکم جائز است؛ امری که در حوزه‌ی اندیشه سیاسی جای می‌گیرد و اثر آن بر کراچکی را می‌توان در عملکرد او و پذیرش منصب قاضی‌القضاتی از سوی حاکمان بنی‌عمار جست‌وجو کرد؛ زیرا مفید درباره‌ی همکاری با سلاطین جائز و قبول منصب سیاسی از سوی آنها بر این عقیده بود که همکاری با ظالمان در امور حق و انجام واجب، برای فقیه جایز و در برخی امور واجب است (مفید، [بی‌تا]: ۱۲۰-۱۲۱). در واقع، او با در نظر گرفتن دو شرط ضرر نرسانیدن این امر بر ایمان فرد و معصیت نبودن بیشتر کارهای وی، این همکاری را پذیرفته است (همان، ۱۲۰). او حتی کسب مال به واسطه‌ی خدمت به سلاطین جور را به شرط ضرر نرساندن به اموال مؤمنان و نیز عدم غلبه‌ی گناه جایز دانسته است^۱ (همان، ۱۲۰-۱۲۱).

نتیجه‌گیری

با مروری بر مباحث ارائه شده در متن مقاله می‌توان دریافت که بسیاری از مؤلفان شیعی به دلیل اتکا به نظر منتجب‌الدین و متأثر از جایگاه رفیع شیخ طوسی، او را جزء اساتید کراچکی آورده‌اند. در حالی که علاوه بر تفاوت مکتبی این دو فقیه، عدم دیدار آنها با یکدیگر، عدم وجود مکاتبه و یا روایتی از طوسی در آثار کراچکی و نیز موضع‌گیری کراچکی نسبت به برخی از نظرات فقهی شاگردان شیخ‌الطائفه و ردیّه‌نویسی بر آنها، عدم ارتباط استاد-شاگردی میان این دو عالم برجسته‌ی امامی را مشخص می‌کند. ضمن آنکه با

۱ برای اطلاعات بیشتر ن.ک. به: قهرمان‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۳.

اندکی دقت می‌توان دریافت که کراچکی در طبقه‌ای بالاتر از طوسی جا داشته و حتی نمی‌توان از هم‌عصری کامل این دو سخن گفت.

اظهار نظر نخستین مؤلفان، یعنی منتجب‌الدین و سپس ذهبی درباره‌ی استاد-شاگردی سید مرتضی و کراچکی، توجه ویژه‌ی کراچکی به آراء علم‌الهدی، شرح و خلاصه‌ی آثار او، نگارش آثاری در دفاع از آراء این عالم امامی، استفتاء از او در شبهات و هم‌عصری آنها با یکدیگر در کنار تعلق کراچکی به مکتب متکلمان، در گنجاندن نام سید مرتضی در ذیل اساتید کراچکی تأثیرگذار بوده است. در حالی که نبود روایتی از سید مرتضی در آثار کراچکی که مقید به ذکر نام مشایخ خویش هنگام نقل روایات است، شیوه‌ی نام بردن او از سید مرتضی - که همراه با احترام و به شیوه‌ی یادکرد از عالمی فاضل است - و عدم حضور او در ایام زعامت علم‌الهدی در بغداد، تأییدی بر عدم ارتباط استاد-شاگردی این دو اندیشمند امامی است.

در نهایت می‌توان گفت روایت‌های متنوع و فراوان کراچکی از مفید، یادکرد او با عنوان «شیخنا»، حضور او در بغداد در دوران زعامت شیخ بر این مکتب و تعلق فکری او به مکتبی که مفید بنیان‌گذار و سید مرتضی آن را رونق بخشید، تأییدی بر شاگردی کراچکی نزد اولین زعیماً برجسته‌ی مکتب بغداد، یعنی شیخ مفید است. تأثیر این امر بر حیات علمی کراچکی گاه به واسطه‌ی تعلق او به مکتب استادش به صورت عام و گاه به دلیل هم‌نظری او با مفید به صورت خاص است. برای نمونه، تأثیر مورد اخیر را می‌توان در همکاری کراچکی با حکام مناطق مختلف و پذیرش منصب قاضی‌القضاتی در حوزه‌ی اندیشه سیاسی و نیازمندی عقل به وحی در کلام دنبال کرد؛ حال آنکه اثرپذیری او از مکتب بنیان‌گذارده شده توسط استادش ابعادی گسترده‌تر در کلام و فقه را در برمی‌گیرد. برای مثال، او در مبحث امامت، مانند استادش و نیز سید مرتضی بر جایگاه رفیع ائمه و افضلیت آنها به‌طور عام و افضلیت امیرالمؤمنین بر جانشینان پیامبر(ص) به‌طور خاص تأکید داشته است. این امر علاوه بر نام و محتوای آثار کراچکی، در گزینش و نقل اخبار تاریخی مؤید این امر و حاشیه‌رانی شیخین در نگاه‌های غیرتاریخی او، قابل پیگیری است. تعیین مرزهایی میان امامیه و معتزله با نگارش آثار متنوع، دیگر موضوع کلامی مورد اهتمام او به تبعیت از این مکتب است. همچنین در حوزه‌ی فقه می‌توان از موارد

متعدد اثرپذیری کراچکی از مفید و همسویی او با مکتب متکلمان سخن به میان آورد. عدم اعتقاد او به حجیت خبر واحد و ردّ استفاده از رأی و قیاس در استخراج احکام فقهی، از نمونه‌های خرد این امر است. ضمن آنکه در ابعاد کلان نمی‌توان تأثیر او در گسترش مکتب متکلمان در حوزه‌ی شام را با دفاع از آراء فقهی بزرگان این مکتب، پاسخ به سؤالات فقهی و فتوا دادن براساس آن نادیده گرفت.

منابع و مآخذ

- آقا بزرگ طهرانی، محمدحسن (۱۴۳۰ق)، *طبقات اعلام الشيعة*، ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- (۱۴۰۸ق)، *الذريعة إلى تصانيف الشيعة*، ج ۱۶، ۲۰، قم: اسماعیلیان.
- ابن‌ابی‌طی، یحیی‌بن حمید [بی‌تا]، *الحاوی فی رجال الشيعة الامامية*، تصحیح و تنظیم رسول جعفریان، تهران: [بی‌نا].
- ابن‌ازرق فارقی، احمدبن یوسف (۱۳۸۶ش)، *تاریخ میافارقین دیاربکر*، تصحیح بدوی عبدالطیف، ترجمة حسین قره‌چانلو، تهران: جهاد دانشگاهی.
- ابن حجر عسقلانی، احمدبن علی (۱۳۹۰ق)، *لسان المیزان*، ج ۵، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- ابن‌داود حلّی، حسن بن علی (۱۳۴۲ش)، *الرجال*، تصحیح محمدصادق بحرالعلوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن‌شهرآشوب مازندرانی، محمدبن علی (۱۳۸۰ش)، *معالم العلماء فی النهیست کتب الشيعة و اسماء المصنفین منهم قدیماً و جدیداً*، تحقیق سید محمدصادق بحرالعلوم، نجف: المطبعة الحیدریة.
- ابن‌عماد حنبلی، عبدالحی‌بن احمد (۱۴۰۷ق)، *شذرات الذهب فی أخبار من ذهب*، ج ۵، دمشق: انتشارات دار ابن‌کثیر.
- ابن‌کثیر، ابوالفداء (۱۴۰۷ق/۱۹۸۶م)، *البدایة و النهایة*، ج ۷، بیروت: مکتبة المعارف.
- ابن‌منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، ج ۱، ۵، ۶، بیروت: دار صادر.
- ابن‌هشام، ابو‌محمد عبدالملک بن هشام (۱۳۷۵ش)، *زندگانی محمد(ص) پیامبر اسلام*، ترجمه سید هاشم رسولی، ج ۲، تهران: انتشارات کتابچی.
- افندی، عبدالله بن عیسی (۱۴۰۱ق)، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، به کوشش سید احمد حسینی، ج ۳، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- امین، محسن (۱۴۰۳ق)، *اعیان الشيعة*، ج ۹، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- بحرالعلوم، محمد مهدی (۱۳۶۳ش)، *فوائد الرجالیة*، تحقیق محمدصادق بحرالعلوم، ج ۳، تهران: مکتبة الصادق.

- بیهقی، احمد بن حسین (۱۳۶۱ش)، *دلائل النبوة*، ترجمة محمود مهدوی دامغانی، ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۵ش)، *مکاتب فقه امامی ایران پس از شیخ طوسی تا پایگیری مکتب حله*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- (۱۳۷۲ش)، «ابوصلاح حلبی»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۵، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- (۱۳۹۱)، «حوزه‌های کم‌شناخته و متقدم حدیث و معارف امامیه در عراق، شام و مصر»، *صحیفه مبین*، دوره ۱۸، ش ۵۲، صص ۱۲۵-۱۶۶.
- حسینی جلالی، سید محمدرضا (۱۴۱۳ق)، *نظرات فی تراث الشیخ المفید*، قم: کنگره جهانی شیخ مفید.
- خوانساری، محمدباقر (۱۳۹۰ش)، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، ج ۶، قم: اسماعیلیان.
- دوانی، علی [بی‌تا]، *مفاخر الاسلام*، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ق)، *العبر فی خبر من غیر*، ج ۲، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- رضایی، محمدجعفر (بهار ۱۳۹۳ش)، «جایگاه عقل در کلام امامیه در مدرسه کلامی بغداد»، *تحقیقات کلامی*، س ۳، ش ۴، صص ۷-۲۲.
- زرکلی، خیرالدین بن محمود (۱۹۸۰م)، *الاعلام*، ج ۶، بیروت: دار العلم للملایین.
- زارع پور، محسن (۱۳۹۲ش)، «آراء کلامی ابوالفتح کراچکی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قرآن و حدیث قم.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۸ق)، *موسوعة طبقات الفقهاء*، قم: اللجنة العلمیه فی مؤسسه الامام الصادق.
- سلیم گندمی، حمید (تابستان ۱۳۸۶)، «ترجمه رساله الابانه»، *سفینه*، ش ۱۵، صص ۱۴۱-۱۸۱.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۳۸۲ق)، *الانساب السمعانی*، تحقیق عبدالرحمان معلمی یمانی، ج ۱۱، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیه.
- سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۰۵ق)، *الرسائل*، ج ۱، قم: دار القرآن الکریم.
- (۱۴۱۴ق)، *فصول المختاره من العیون و المحاسن*، تحقیق سید علی میرشریفی، [بی‌جا]: دار المفید.
- صدر، سید حسن (۱۳۷۵ش)، *تأسیس الشیعه*، [بی‌جا]: اعلمی.
- صفری فروشانی، نعمت‌الله (تابستان ۱۳۸۶)، «شیخ مفید و تاریخ‌نگاری او در کتاب الارشاد با توجه به برخی مبانی کلامی و اصولی او»، *شیعه‌شناسی*، سال پنجم، ش ۱۸، صص ۷-۳۵.
- طباطبائی، سید عبدالعزیز (۱۴۰۳ق)، «مکتبه العلامة الكراچکی»، *تراثنا*، ش ۴۳-۴۴، صص ۳۶۷-۴۰۵.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۶۲ش)، *مجمع البحرین*، تحقیق سید احمد حسینی، ج ۲، تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، *الفهرست*، تحقیق محمد صادق آل بحر العلوم، ج ۱، قم: فقهاده.
- قمی، شیخ عباس (۱۴۲۹ق)، *الکنی و الالقاب*، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- قهرمان نژاد، بهاء‌الدین، فهیمه فرهمندپور، سید صادق حقیقت، محسن مهاجرنیا، مرتضی حسنی‌نسب (تابستان ۱۳۹۳ش)، «تعامل با سلطان جور در اندیشهٔ شیخ مفید»، قسه کاوشی نو در قسه اسلامی، س ۲۱، ش ۲، صص ۱۰۳-۱۲۰.
- کحاله، عمر رضا [بی‌تا]، معجم المؤلفین، ج ۱۱، بیروت: مکتبه المثنی - دار احیاء التراث العربی.
- کراچکی، محمدبن علی [بی‌تا، الف]، کنز الفوائد، ترجمهٔ محمدباقر کمره‌ای، ج ۱، ۲، تهران: فردوسی.
- (۱۴۰۵) (ب)، کنز الفوائد، تصحیح عبدالله نعمه، ج ۱، ۲، بیروت: دار الأضواء.
- (۱۳۸۸ش)، معدن الجواهر و ریاضة الخواطر، ترجمهٔ شیخ عباس قمی، تصحیح محمد حسینی نیشابوری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- (۱۳۸۳ش)، التفضیل و خبر الغدیر، ترجمهٔ احسان مقدس، تهران: نیلوبرگ.
- (۱۴۰۵) (الف)، الاستنصار فی النص علی ائمة الاطهار، به کوشش علامه ابن‌عیاش، بیروت: دار الاضواء.
- (۱۳۷۰ق) (الف)، التفضیل، به کوشش سید جلال‌الدین محدث ارموی و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب اسلامی.
- (۱۳۷۰ق) (ب)، التعریف، به کوشش سید جلال‌الدین محدث ارموی و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب اسلامی.
- (۱۴۱۰ق)، القول المبین عن وجوب مسح الرجلین، تحقیق علی موسی الکعبی، قم: مؤسسه آل‌البت لاحیاء التراث.
- [بی‌تا، ب]، التعجب فی اغلاط العامة فی مسألة الامامة، تصحیح فارس حسون کریم، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، تحقیق سید ابراهیم میانجی و محمدباقر بهبودی، ج ۱، ۵۴، ۸۰، ۱۰۲، ۱۰۵، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مقدسی، محمدبن احمد (۱۳۸۷ش)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمهٔ علینقی منزوی، ج ۱، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تیبان.
- منتجب‌الدین، علی‌بن عبیدالله (۱۳۶۶ش)، الفهرست، تصحیح جلال‌الدین محدث ارموی، قم: کتابخانه آیت‌الله نجفی مرعشی.
- محدث نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق مؤسسه آل‌البت، ج ۲۱، قم: مؤسسه آل‌البت.
- مرادی‌نسب، حسین و هادی شمس‌آبادی (۱۳۹۷ش)، «نقش دانشمندان شیعه در گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی در شامات از آغاز تا پایان قرن هفتم هجری»، تاریخ اسلام، س ۱۹، ش ۷۳، صص ۱۳۵-۱۶۶.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان [بی‌تا]، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، تحقیق مهدی محقق،

تهران: دانشگاه تهران.

- (۱۳۹۰ق)، الارشاد فی معرفة الحجج الله علی العباد، تهران: اسلامیه.
- ممقانی، عبدالله [بی تا]، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت.
- مونس، حسین (۱۳۹۰ش)، اطلس تاریخ اسلام، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- مهاجر، جعفر [بی تا]، الکراجکی، [بی جا]: مؤسسه تراث الشیعه.
- یافعی، عبدالله بن اسعد (۱۴۱۷ق)، مرآة الجنان و عبرة الیقظان فی معرفة ما یعتبر من حوادث الزمان، ج ۳، بیروت: دار الکتب العلمیه.